

تحتف میگوشتیدند - حکیم محسن تقرب خان (که منصب وزارت
 داشت) و اهدا خان (که بمصاحبت سر نخوت می افراشت)
 از حصد آغشتگی (که ناگزیر عالم م چشمی است) کالیوه تر
 گردیده بکام بخش دلشین ساختند - که احسن خان با رستم دل
 خان بکنائی گزیده اراده قید پادشاه دارن - آن دیوانه دش
 دشمن خرد دوست نشناس فوراً شقه بخط خود برستم دل خان
 نوشت - که جواب نامه بهادر شاه میذویهم - و استصواب شما
 هم مطلوب - زود بیائید - چون مشارالیه حاضر شد اورا در
 تسبیح خانه نشانده خود در محل شتافت - فوراً مردم هجوم
 آورده دستگیرش ساختند - و بعد سه روز آن سید مظلوم را
 دست و پا بسته زیر پای فیل سوارچی خودش انداختند
 و هرچند خواستند (که پامالش نماید) آن حیوان حق شناس
 اصلاً اقدام بران ننمود - تا آنکه فیل دیگر آوردند - و بدان
 عذاب کشته در شهر تشهیر دادند - و در حوالی اهلی محل^(۲)
 مشهور مدفون گردید - زنی ببنام بسم اطراف خانه پرداخته
 مستعد جنگ گردید - و چندی کشته و زخمی گردیدند
 آخر کار اورا با یک پسر و میر حسین نام برادر رستم دل
 خان گرفته خانه را ضبط نمودند - حوالی مشارالیه تا حال
 در هیدرآباد صوبه دار نشین است - از پسرانش جان سپار

خان - که بخطاب جد موسوم گشته - درین وقت فی الجملة
 رفته داد - نصف پرگنه امرا پور سرکار مہر (کہ از
 معالمت آباد این زمان است) از دہر باز در جاگیر است - مگر
 بخانہامانی سرکار آصف جاہ رسیده - در حال حاضر تحریر دیوانی
 سرکار (کہ مددہ ترین خدمات است) دارند - اما چون این
 خدمات را در سرکار ایشان امتداد دے و قرارے نیست و ارباب
 آن عہدہ سترگ پیوستہ در معرض تبدیل و تغیرند ایام معدود
 موعود خون را میگذرانند *

* راجہ چہیلہ رام ناگر *

کہ شعبہ ایست از قوم براہمہ - بیشتر در ملک گجرات
 باشند - ہوادریا رام است - ہر دو در سرکار سلطان عظیم الشان
 بمبرانجام خدمات مالی می پرداختند - دیا رام پس از چندے
 بمقر اصالی شتافت - در چہیلہ رام بفرورداری معال کر
 جہان آباد مامور ہون - چون محمد فرخ سیر بادعای سلطنت
 و ارادہ جنگ با ام خون جہاندار شاہ از یقنہ روانہ گردید
 او ابتدا ہراہی سلطان اعزالدین پسر جہاندار شاہ اختیار نمود
 پستہ با چند لک روپیہ از تحصیل تعلقہ خود و جمعیت
 شایستہ رسیده بمقامت محمد فرخ سیر پیوست - و در جنگ
 مقابل کولتاش خان صف آرا گشتہ مصدر تودعات شد
 و پس از روزی شدن فتح و فیروزی از اصل و اضافہ بمنصب

پنج‌هزاری و خطاب راجگی و تفویض دیوانی خالصه سراعتبار
 بر افراسخت . و چون این کار (که پیشدستی وزارت است)
 به تجویز قطب‌الملک وزیر بعرضه رجوع آمده بود موجب
 برهمی صحیحی پادشاه و وزیر گشت . و بحث فیما بین بطول
 انجامید . و آخر صوبه‌داری مستقرالخلافه بنام از قرار یافت
 و به‌تدریج منظم صوبه آله آباد سربلندی اندوخته بدان صوبه رفت
 در ابتدای عهد رفیع‌الدرجات (که مردم فتنه جوی قابو طلب
 نیکو سیر پسر سلطان محمد اکبر را در اکبرآباد بسطنت
 برداشتند) بر زبانها افتاد که نامبرده هم میخواهد که بار ملحق
 شود . اما چون او با زمیندار صوبه متعلقه خود نزاع داشت
 نتوانست خود را رسانید . و بعد بدست آمدن نیکو سیر
 حسین علی خان عزیمت تخبیه از پیش نهاد خاطر گردانید
 پیش از آنکه روانه شود از سال اول جلوس فردوس آرامگاه
 مطابق سنه (۱۱۳۱) هزار و یکصد و سی و یک هجری
 بعثه در گذشت . پس ازو پسران زاده او گرد هر پسر دبا بهادر
 (که سیر شه‌شیر او گفته میشد) بفراهم آوردن سپاه و استحکام
 برج و باره قلعه آله آباد پرداخت . اگرچه وجه بر سر او بسوداری
 حیدر قلی خان تعیین پذیرفت اما آخر بواسطت راجه زن چند
 بمنصب پنج‌هزاری پندج‌هزار سوار و خطاب راجه گرد هر بهادر

(۲) در [بعضی نسخه] حیدر علی خان .

(بامیه الراء) [۴۴۰] (مائرا الامرا)

و تقویض صوبه داری آورده سر رشته اعتبار بدست آورده
بدان صوبه کمر عزیمت بست - و چون مقدمه سادات برهم خورد
از آورده بحضور آمده احراز دولت ملازمت نمود - و سال هفتم
بصوبه داری مالوه از تغیر آصف جاه مامور شده سال نهم
چون هولکر از دکن بملک مالوه درآمده آغاز فتنه نمود
نامبرده بمدافعه برخاسته سنه (۱۱۳۹) هزار و یکصد و سی
و نه مقتول گردید - تا رسیدن صوبه دار دیگر اولادش بحفظ
بلد ارجحین پرداختند *

* راجه محکم سنگه *

(۴)
از قوم کهنری است - در سول امیرالامرا حسین علی خان
ملازم شده معتمد آن نوین بلند مرتبت گردید - رفته رفته
بتجددت دیوانی او سر بلند گشته بصرفوجی رسید - و در
چنگ دار خان (که در سنه (۱۱۲۷) هزار و یکصد و بیست
و هفت هجری (ر داد) نامبرده از جمله فیل سواران بود
پس از رسیدن اوزنگ آباد (که شورش کهدو دیهاریه مکسداو
صوبه خاندیس از همراهیان راجه ساهو برپا شد) ذوالفقار
بیگ بخشی حسین علی خان (که بتنبیه او مامور گشته) مقتول
گردید - حسین علی خان راجه مذکور را با فوج شایسته

(۴) نسخه [ب] نهم چهار را و هولکر (۳) نسخه [پ] خان بهادر (۴)

در [بعضی جا] کهدو دیهاریه *

بیدارک آن مأمور ساخت - و بعینف الدین علی خان برادر
 خود (که صوبه داری برهانپور داشت) بر نوشتن - که باتفاق
 راجه مذکور به تغبیه کهدو دیهاریه برودازد - هرچند در صوبه
 خاندیس ثلاثی خاطرخواه بآن فریق فساد اندیش بظهور رسید
 اما محکم سنگه فوجهای مرسته را (که در نواح احمدنگر
 بمقامت و تاراج اشتغال داشتند) بمقابله و مقاتله هزیمت داده
 تا پای قلعه ستاره (که مسکن راجه ساهو سنگ) رسانید
 پس ازان همراه حصین عای خان بدارالخلافة شتافته بعد
 کشته شدن خان مذکور حیدر قلی خان پیغام امان جان
 و آردر بحضور پادشاه برد - و بعفو جرائم و عطای منصب
 شش هزاری از اصل و اضافه مشمول عاطفت شد - و پستو
 بهایه هفت هزاری مرتقی گردید - و شیه (که فردای آن میان
 لشکر پادشاهی و فوج قطب الملک آریز و ستیز وقوع
 یافت) راجه محکم سنگه چون سابق نوشتن و خواند
 با قطب الملک داشت دفعه از لشکر فیروزی بدر جسته
 بقطب الملک پیوست - و چون تمام روز جنگ قائم مانده
 ظلمت شب پوده بر روی آفتاب عالمتاب نور هشت
 و تمام شب از توپخانه سلطانی گلولهای توپ بی دری
 میرسید همین که گوله بعوضه فیل سوارچی او رسید بر پشت

(۲) شاید که نرسید باشد (۳) در [نسخه] از اصل و اضافه شهنزایی *

اسمها خود را رسانده بدر رفت - که مدعی از زنده و مرده او
نشان پیدا نبود *

● رعایت خان ظهیرالدوله ●

برادر مایندری محمد امین خان بهادر است - صبیح قلیچ
خان در خانه داشت - اما فیما بین برادران چنانچه باید
موافقیت نبود - در آیامی (که نظام الملک آصف جاه بهادر
بعد گرفتاری محمد فرخ سیر ببند و بسنت مالوه سورس کشید)
او بر فائق بهادر مذکور بدان صوبه رفت - و در عظیمت
جانب دکن همراه بوده در جنگ سید دادر علی خان
و عالم علی خان مصدر خدمات شاهان شده از اصل و اضافه
بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار و خطاب ظهیرالدوله و صوبه داری
مالوه چهارگ عزت برافروخت - و چون امین معنی خلاف مزاج
اعتماد الدوله محمد امین خان بهادر (که وزیر مستقل بود)
گردید آصف جاه او را از انجا طلبداشته بتیولداری برگانه بالاپور
صوبه برار شان کام ساختم - و در جنگ مبارز خان عماد الملک
تورانات نمایان نموده زخمها برداشت - و بعد از دو روز
مطابق سنه (۱۱۳۶) هزار و یکصد و سی و شش هجری
بهمان زخمها بمات فنا شتافت - پسرش عظیم الله خان امین
که از بطن صبیح قلیچ خان بود - و صبیح اعتماد الدوله

قمرالدین خان در خانه دایم - در ایام (که نظام الملک
آصف جاه پس از یافتن وزارت موبه داری ارجین بغام خلف
کلان خود غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ گرفت) ادرا
بذیابست آن موبه تعیین کرد - و پستتر بحضور شتافته پیش
خضر خون بسر می برد - مرد غضوبه بود - بے آدائیهای او
با پادشاه و وزیر وقت زبان زد عالم است - در وقت فادر شاه
متعهد وصول زرے (که بر مردم بلده شاهجهان آباد تفریق
یافته بود) گردید - تا آنکه بوقت مرگ او به نیستی سرا فرود شد *

● روشن الدوله بهادر رستم جنگ ●

خواجه مظفر نام خواجه زاده نقشبندی ست - پدر کلانش
خواجه محمد ناصر نام در عهد فردرس آشیانی بهندوستان
آمده در وفات سلطان شجاع میگذرانید - رفته رفته بمنصب
هزار و پانصدی پانصد سوار و خطاب محمد فخرالدین خان
ممتاز گردید - و پس از جنگ (که مابین شاهزاده مذکور
و عالمگیر پادشاه در نواح کهجوه رو دان - و سلطان شجاع
رو بجانب بنگاله گردانید) مشارایه (که تعینات محل بود)
با چند کس از اتربای خود بر دیوژی بکار آمد - پسرے
ازر مانند خواجه عبدالقادر نام - که بلباس درویشی بهرمی برد
در عهد فرخ سیر بدارالبقا پیوست - خواجه مظفر پسر او سن
ابتدا بنوکری رفیع الشان امتیاز اندرخته بمنصب هزار

و پانصدی پانصد سوار و خطاب ظفر خان چهار رشادت برافروخت
 و پس از کشته شدن شاهزاده مذکور ترک روزگار نموده الترام
 صحبت شاه بهیک (که بخرق و کرامات مشهور و معتقد فیه
 نامبرده بود) اختیار کرد - پس ازان (که زمانه ورق برگرداند
 و عزیمت فرخ سیر از پتند باراد جنگ با جهاندار شاه زبلن زد
 گردید) مشارالیه از درویش مزبور مبشر شده بدان سمت
 شتافت - و باستصواب حسین علی خان دولت بار یافته
 بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار و عطای عام و نقاره و پالکی
 جهاندار و خطاب ظفر خان بهادر (ستم جنگ و تفویض تعلقه
 بخشگیری سبوم پایه اعتبار فوآر افراخت - و پس از
 جنگ با جهاندار شاه (که سلطنت نصیب فرخ میر شد)
 مومی الیه از اصل و اضافه بمنصب هفت هزار هفت هزار
 سوار و خطاب درشن الدوله و عطای ماهی و مراتب تکیه
 بر چهار بالش عمدگی زد - در ایام استقلال سادات باره
 بمقتضای زمانه سازی خود را از آنها مینمود - پس ازان (که
 نوبت سلطنت بفروردوس آرامگاه رسید - و باقتضای دور فلکی
 کوکبه پادشاه (که زن زبان آور درصمت تقریر بود) در مزاج
 آن سلطنت مرتبک مداخلت کلی بهم رسانیده رتق و لفتق
 صحبت پیش گرفت [نامبرده با کوکبه مذکور ساز موافقت
 کوکبه واسطه معاملات مردم گردید - و مراسم پایه شناسی

و ضابطه دانی را فرو رفته هر که (مروج می آردن مبلغی برسم
پیشکش پادشاه و نذر کوکه و تواضع خود می گرفتند - رفته رفته
صاحب تمول شد - در عهد پادشاه مذکور لفظ یار وفا دار
ضمیمه القاب او گشت - و در سنه (۱۱۶۹) هزار و یکصد
و چهل و نه هجری بخلونکده بقا شناختند - از کمالات ظاهری
عاری بود - اما خلق و تواضع داشتند - و در شیوه همت خصوص
خدمت فقرا نام بنیگونی بر آردن - اخراجات او در عرس
مرشد خود (که در پانی پست آمده است) و صرف چراغان
از بلده دارالخلافت تا مرقد خواجه قطب الدین بختیار کاکي
زبانزد مردم است - چون بر دستار بلرها بسیار میزد بل نوکرانش
از راکب و راجل بدین وصف موصوف بودند بطره باز خانگی
اشتهار یافتند - اولاد بسیار داشتند - ارشد آنها قائم خان است
برای دیدن همشیره خود حرم محترم نواب ناصر جنگ شهید
بدکن آمد - و پس از وقفه قلیل مراجعت بشاهجهان آباد
نمود - پسر دیگر او هم قبل ازین چند سال دارد دکن شده
بمذمم عمده و خطاب مظفرالدوله امتیاز پذیرفته جهان
گذران را گذاشتند - روشن الدوله دو برادر داشتند - یکی فخرالدوله
بهادر شجاعت جنگ که بپایه هفت هزاره رسیده سپاهی نقش
بود - ابتدا بضمیگری احمدیان داشتند - در عهد فردوس آزمانه
صوبه دار پتفه شده هفت سال درانجا گذرانیده پسر ازانجا

معزول شده بصوبه داری کشمیر لوای انتظار بر افراشت
 و پس از حکومت سه سال از آنجا تغییر شده بحضور آمده
 بعد رفتن نادر شاه از هندوستان بنظم صوبه گجرات دستوری
 پذیرفت - چون مرهته دران ملک غالب افتاده بود نتوانست
 عهده برای آنها شد - در جنگ اسباب بغارت داده گرفتار
 گردید - چندی در حبس ماند - بعد رهائی راه دارالخلافه
 پیش گرفت - و بقصبه در حد رسیده جام ممان کشید - چندی
 پسر داشت - ارشد آنها محمد کبیر خان است - که وقتی
 ملابست جنگ مرحوم بدکن آمده ببخشگیری صوبجات آنجا
 سر برافراشت - و بمنصب هشت هزاری و خطاب خانخانای
 تصاعد نموده در سنه (۱۱۹۱) هزار و یکصد و نود و یک هجری
 بملک بقا پیوست - مرد یار باش و شیفته محبت آزادی بود
 اولادش باقی ست - و برادر درم روشن الدوله مذکور عالی
 خان است - که بخطاب مفتخرالدوله سرفراز و بعد مامور شدن
 فخرالدوله بصوبه داری عظیم آباد از تغییر او ببخشگیری احداث
 ممتاز بود *

راجه چندر سین

از فریق مرهته ملقب بجادون اسم - پدرش دهلاجی
 جادون از سرداران معتبر هجراهی سدهها بهونساء بود - همواره
 با فرج بسیار بدخمت و تاراج ملک می پرداخت - چنانچه

نامش در ترجمه راجه ساهو بهونسله مذکور شده - پس از
راجه مذکور اعتبار تمام دران فریق بهم رسانید - و بوجه دل
بر داشته در عهد محمد فرخ سیر باستصواب نظام الماک
اصف جاه (که نویت اول صوبه دار دکن شده بود) بنوکری
پادشاهی و منصب هفت هزاری امتیاز یافته بهالکی و غیره
مخالفات صوبه بیدر در اقطاع او مقرر گشت - با چهار هزار سوار
نوکری میکرد - در ^(۲) تعلقه پنجمه (که عبارت از پرگنه انکور
و مکهل و امرچتیا و کربچور و اردمان پنج محال سرکار مظفرنگر
^(۳) ^(۴) ^(۵) عرف ملکهیر صوبه محمد آباد بیدر باشد که در جاگیرش
بود) سه کورهی در بای کشنا بالای کوهچه قلعه مختصره ساخته
بچندر گتله موسوم نمود - اصف جاه پاس از بسیار میکند

سال (۱۱۵۶) هزار و یکصد و پنجاه و شش هجری پس
از فوت او پسرش راجه رامچند بجای او قرار یافته بمنصب
هفت هزاری و خطاب مهاراجه سر اعتبار برافراشت - اما
از باده درستی و بکار نرسی در خانه او همواره داد و بیداد
سپاه طلب خواه بود - در عمل ملاقات جنگ بظاہر بے شدی او
اکثر مخالفانش بضبط درآمد - و باز بتقریب بحال شده
گاه بنوکری میرسید - و گاه اغافل میکرد - در ایام ولیمهدی

(۲) در [بعضی نسخه] پنجمه (۳) نهمه [پ] مکهل (۴) در [بعضی
نسخه] امرچتیا (۵) نسخه [پ] کربچور

نظام الدوله آصف جاه (که لشکر اسلام در ملک مرهته درآمده
 نمود - و هر روز ستیز و آریز بود) با آنها در ساخته شده
 با جمع برخاسته رفت - چون متلرون مزاج بود و تقاضای فہمی
 املا نداشتن پیش آنها ہم سائق الاعتبار گشته بعد چندے
 در دولتآباد محبوس گردید - و بواسطت بوخے از انجا رهایی
 یافته بعد صفحہ جرائم نداشتن گویان پیش نظام الدوله آصف جاه
 آمد - و ببعالی منصب و جاگیر بدستور سابق مورد عاطفتا^(۲)
 شد - چون آخرها از حرکت نامناسب سرزده اطمینان از میان
 برخاست آصف جاه از نظر بند نموده در قلعه کلکتہ
 محبوس ساخت - در انجا در گذشت - دو پسر ازو باقی مانده
 بجاگیر قلیل از محلات ارثی بھر می پرورده *

● راجہ سلطان جی ●^(۳)

در قوم مرهته ملقب ببذالکراسک - بچاجی مانگ نبیرا^(۴)
 ادبک پال (که در سال پانزدہم جلوس خلدہکان باصنواب
 بہادر خان کوکہ بنوکری پادشاهی امتیاز یافت) بہمن لقب
 اشقہار داشت - انک پال از اعظم زمینداران دکن بود - راجہ
 مذکور ابتدا بنوکری راجہ ساہو می پرداخت - و بسر لشکری او
 معروف بود - در عمل نظام المانگ آصفجاه بعد جنگ مبارز خان^(۵)

(۲) در [بعضی نسخہ] مولف (۳) نسخہ [ب] سلطان جی (۴) در

[بعضی نسخہ] بچاجی (۵) نسخہ [ب] ادبک ●

بنوکری پادشاهی امتیاز برگرفته بمنصب هفت هزاری و تیولداریی
 مرکز بصر و بعضی محالات مرکز فتح آباد صوبه خجسته بنیاد
 و پرگنه حویلی پانهوی صوبه هزار سربلند گردید - با سه هزار
 سوار نوکری می کرد - سال (که نوین مذکور برحمت حق
 پیوسته بفاصله چند ماه سال (۱۱۶۱) هزار و یکصد و شصت
 و یک هجری او هم فوت نمود - پسر در ایامی (که ناصر جنگ
 شهید عزیمت پهلجری نموده قریب مسکنش رسید) هنونت را در
 بصر او با فوج خوب برآمده در کنار لشکر اسلام خیمه زد
 ناصر جنگ مراعات سرداری او نموده اول پرسم تعزیت
 بمزل گاه او شناسید - و ببافتن منصب و خطاب ازئی و تقریر
 محالات پدر در جاگیر گلشن آرزوی او سرسبز شد - در عمل
 صلابت جنگ لفظ دهبراج بر نام او افزود گشت - در سنه
 (۱۱۷۶) هزار و یکصد و هفتاد و شش هجری بنیستی سرا
 در شد - پسر مغیره (که از مانده بود) جای او بسرداری
 چهره برافروخت - اما چون پای دیرنزه کار پردازی در میان
 نبود بزد و بست محالات و رسیدن بنوکری هیچ صورت نیست
 لهذا بعد یک دو سال تلیله از جاگیر برود گذاشته بانج ضبط
 در آمد - در حالت تحریر پسر مذکور (که قریب بعوانی
 رسیده دهنیم را نام دارد) محالات دیگر از صوبه هزار بزم

جاگهر حامل نمود - اما کارش بده انتظامی سمی *

• راجه گویال سنگه کور •

نیگانش زمینداری اندرکمی مضاف صوبه آله آباد داشتند
 و بنوکری راجهای اوندجهه می پرداختند - جدش بهار سنگه^(۲)
 در عهد خلد مکان چون مصدر تمام گردید ملوک چند نامی
 کار پرداز صوبه مالوه (که از جانب محمد اعظم شاه بود)
 مرش بریده بحضور فرحتان - پس از پدرش بهگونگی سنگه
 بن بهار سنگه نیز در جنگ ملوک چند مذکور بکار آمد
 اولاد و عیالش از وطن متفرق شدند - گویال سنگه پسر اوسمی
 نامبرده در ایامی (که نظام الماک آصفچاه از هندوستان مراجعت
 نموده عزیمت جنگ با مبارز خان داشت) بمراعت او بدکن
 رسید و در مضاف مصدر آوردات شایسته گردید - و بعد فتح
 بمنصب در خور و تیول مناسب و قلعه داری قلعه تندهار صوبه
 بیدر (که زمین دور واقع شده - و مکان مستحکم و حصانیت
 معروف است - و در وقت فروردس آشبانی بسعی خاندوران
 از دست دکنیان مسخر گردید) سرفرای اندرخت - از آن
 وقت تا حالت تصرف بیشتر این قلعه بدست او و اولادش
 هست - سال (۱۱۶۲) هزار و یکصد و شصت و در هجری
 بعدم سرا شتافت *

(۲) نجه [ب] بهار سنگه *

بعد فوتش اگرچه دلپوش سنگه پسر ارشدش در حین
 حیات او فوت شده از پسران (که کلانی آنها کنور پسر
 سنگه نام داشت) باقی مانده بودند اما از پس خواهش او
 قلعه داری مزبور و جاگیر ارثی بنام اچیچند پسر دم قرار
 یافت - و تربت سنگه پسر سیوم (که هر دو با هم حقیقی
 بودند) شریک توجیه او گردید - و اولین بخطاب پدر نامور
 گشته ترفیع نمایان کرد - و در جنگ (که با دگهانده راد بر کنار
 دریای کنگ کفن بمیان آمد) او همراه کار پرداز نظام الدوله
 آصف جاه بود - پای استقامت مصمم داشته گشته گردید
 پسرانش کلانی بقلعه داری ارثی مریبند گشته در حالت تحریر
 بخطاب راجه گوینال سنگه هندربت مهذور ناموری داد - و در
 پسر دیگرش راجه تیجسنگه و راجه پدم سنگه بمنصب و جاگیر
 و پسین بقلعه داری قلعه کولاس صوبه حیدرآباد نیز میگذرانند
 و در مین رفته رفته بمنصب عمده و خطاب مهاراجه بلند آدازه
 گردید - چندی بضبطی سرکار پسر نامزد بود - و پسر بصوبه داری
 ناندیر صوبه بیدر و قلعه داری ماهور صوبه برار مر برافراخت
 در سه سال قبل ازین درگذشت - پسرانش کنور درجنسنگه
 و جوده سنگه بمنصب درخور و جاگیر و تعلقات ارثی خوشدلی
 پذیرفته بخوگوری می پردازند *

• راجہ ماہوجی بہونسلہ •

گویند نصیبش بر اہل چتور کہ سپردہ اند ہر صد - از
 ننگاش سورسین نام بظاہر وجہ از چتور بدکن رفتہ چندے
 در موضع بہونسلہ عمدہ پرگنہ کرکاپ سرکار پرندہ صوبہ
 خجستہ بناد سکونت گرفتہ - و خود را بہونسلہ ملقب ساختہ
 دادا جی بہونسلہ یکے از اجداد راجہ مزبور (کہ مقدمش موضع
 ہکنی و بوڈھی دولگانوں و تہ پایش پرگنہ پونہ ہوں) در پسر
 داشت - مالوجی و پتھوجی - آہا از رعایای آجا آزدہ شدہ
 بقصبہ ابلورہ متصل دولت آباد شناختہ ہزارست پیشگی
 میگذرانیدند - پستر بقصبہ سندکھبر نزد لکھی جادر دیسپتہ
 سرکار دولت آباد (کہ در دولت نظام شاہدہ بمنصب عمدہ
 و بکثرت ساز و سامان اختصاص داشت) رفتہ نوکر شدند
 و پتھوجی مذکور را کہ پتھوجی و پتھوجی و غبرہ ہشت پسر
 ہوند - و مالوجی را بعد فراوان نما در پسر بہم رسید - چون
 بخدمت شاہ شریف (کہ در احمد نگر آسودہ اند) اعتقاد
 تمام داشت یکے را بشاہجی و درمیں را بشرف جی موسوم
 ماخمی - لکھی جادر (کہ جز دخترے باسم جہجارا اولاد
 (۲)

(۲) در [بعضی نسخہ] بہومہ (۳) یا داوا جی باشد (۴) در [بعضی جا]

پتھوجی آمدہ (۵) در [بعضی جا] جادوں آمدہ (۶) یا پتھوجی باشد

(۷) در [بعضی نسخہ] جہجارا •

پادشاه (شاهجهان) را (که زیبا صورت بود) به مهر فرزندی برگزیده
 و از چاهای خوبی و زیور طلا و مرمع پدر بخشید *

روزی بر زبان جادو گذشت که دختر مذکور را بشاهجهان
 نسبت می‌نمایم - مالوجی پدر و پتهوجی عم شاهجهان
 برخاسته گفتند که نسبت مقرر شد - حالا اگر گفته خود نباید
 برگشت - اما اقوام جادو بهلامت پدرش آمده مزاج او را
 برگردانیدند - آخر جادو ناخوش شده مالوجی و پتهوجی را
 از قصبه سنده بهر آوردند - آنها با کمک پال بنالکر (که زمیندار
 معتبر بود) کوسل جسته فوجی از همراه گرفته در نواح
 دولت آباد آمدند - و حکام آنجا مرافعه نمودند - و بدین
 تقرب نسبت شاهجهان بهونسله با دختر جادو قرار یافت
 و شاهجهان بهونسله ماعب اعتبار کردند *

چون نظام الملک جادو را بدعا گشای نامبرده ازو برهم
 زده سال سبوم جلوس فردوس آشیانی باعظم خان ناظم دکن
 پیوست - و بمنصب پنجهراری پنجهرار سوار و عطای جمدهر
 مرمع و علم و نفاره و اسب و فیل و انعام دولتک روپیه کامیاب
 گردید - و از تباہ اندیشی زود از آنجا گسسته خود را نزد
 نظام الملک رسانید - و رفته رفته در دولت نظام شاهیه اقتدار
 کای بهم رسید - بدین جهت جادو و غبوره سرداران ازو کینه
 در دل گرفته در عهد اعلیٰ حضرت فوج پادشاهی را بر سر

شاهجی بوده از او در قلعه ماهولی محصور ساختند - از آنجا
بسکندر عادل شاه برده ناگهان از قلعه مزبور بدرزده (اهی
بیجاپور گشت - و در ایامی (که مرای کارپرداز عادلشاه بتعاقب
ملک عزیز رسیده چاکنه و پونه و غیره قصبات را تهانه نشین
نمود) شاهجی بهونمله را (که همراه او تعیین بود) جاگیر دار آنجا
گردانید - پسر شاهجی بهونمله سمت کونانگ دستوری یافت
اول پاله کنگگری را بآریز و ستیز از تصرف زمیندار برآورد
و در آنجا با مسما توکا بائی صبیح موتیه شادی نمود
نامبرده را از بطن جهجارا در پسر شد - یک سنبلها - که در
جنگ کنگگری بضراب گوله در گذشت - در مین سیوا - که
او را بنابر صغر سن همراه کارپرداز خود در پونه و غیره
معاملات جاگیر خود گذاشته بود - و از بطن توکا بائی یک پسر
باسم ایگوجی *

چون شاهجی در ضلع کولار و بالا پور اقامت داشت از آنجا
(که اقبال باری یار بود) دران ایام حسب استدعای راجه
ترچنا پلي (که بنابر منازعت پنچی راگور زمیندار چنجاور
مغلوب شده بود) بکمک شتافته لوی استیلا بر اراخت
و راج هر دو تعلقه مذکور را متصرف شده ایگو پسر خود را

(۲) نسخه [ب] از بطن او دو پسر شد (۳) در [بعضی نسخه] پنچی

راگور (۴) [در بعضی نسخه] انکو

درانجا گذاشته خود بکولار آمد - انکو مزبور را سه پسر شد
یک شاهچی و دومین شرف جی که هر دو لولد بودند - و سیومین
توکوجی که هر دو راج مذکور در تصرف اولاد او مانده
دین ضمن سبواجی (که بسن شازده سالگی (سیده بود) دست
کار پردازان پدر را از معاملات متعلقه کوتاه ساخته خود هری
آغاز نهاد - و باندک فرصتی پایه دولت او از امرای بیجاپور
افزوده قریب پانزده هزار سوار جمع نمود - و چون آن نواح را
(که بجاگیر ملا احمد نایقه بود) از فوج^(۲) (که بر طبق طلب
جاگیردار بیجاپور آمده بود) خالی دید دست و پا زده
اکثر جاها را متصرف گشت - و چون کار بیجاپوریان بظاہر
فوت محمد عادل خان و عدم استقلال علی عادل خان بمصتی
گرائیده بود از رجوع بآنها دست برداشته دم انا و لاغیری میزد
پس ازان (که علی عادل خان استقلال بهم رسانید) رسل
و رسائل تزویر متضمن عجز و استعفا تقصیر فرستاده
استدعای آمدن افضل خان نامی سردار عادل خان کرد - چون
خان مزبور بکوکن رسید بعجز عند امیر نام مصالحت
بر زبان برد خان مذکور را با مردم تللی متصل مسکن خود
طامپ داشته خود را بیمناک و نموده لرزان پیش پالکی او
آمد - و با کارده (که نهانی با خود داشت) کار خان مرقوم را

(۲) یا ذاتیه باشد •

تمام ساخت - و مردم مسلح خود را (که در آن نزدیکی مستغنی
 داشته بود) باشاره معهود آرازداد - آنها رسیده بقیه مردم خان
 مزبور را اسیر و قذیل ساخته لشکر را غارت کردند - و از
 دربان این تمام رقاع نامبرده ساز و سامان گرفته سر بشورش
 برداشت - چون بر محاللات پادشاهی دستبرد میکرد سال
 سیوم جالس خاند مکن شایسته خان امیر الامراء ناظم دکن
 بتادیب از مامور گردید - و سال چهارم مهراجه جسونت
 سنگه سوبه دار گجرات از آنجا بکمک از تعین شد - و چاکه
 از دست سیوا مستخلص گشت *

گویند در ایامی (که خان مزبور در پوهه سکونت داشت)
 سیوا بازارها شبخون مردم خود را تعیین کرد - که بهر بهانه
 بمعموره در آمدند - و شبی دریچه عقب دریلی را (که بخش
 و گلی بند بود) وا کرده اندرون شدند - مستورات فریاد بلند
 کردند - خان مذکور از خواب بیدار شده متوجه همان سمت شد
 یکی از آنها شمشیر انداخت - و انگشت سبابه خان مزبور
 بریده گردید - و ابو الفتح نام پسرش بقتل رسید - درین ضمن
 چونکیداران بدرون نیز رسیدند - مردم نامبرده بصدمت باد بدر
 رفتند - سال هفتم (که پسرزا راجه جیهنگه بتنبیه از مرخص
 گشته فرجه بر تلاح تعلقه او برده بمحاصره پورندهر پرداخت)
 او عاجز شده پیغام نمود - که بیست و سه قلعه بسرکار پادشاهی

(مآثر الامراء) [۲۴۷] (باب الرواد)

میگذارم - آئینده می باید توجه بر حال من مبذول فرمایند
بعد جواب و سوال کاید همه قلاع لرستان - و خون بی پراق
آمده ملاقات کرد - میرزا راجه بعلوک پیش آمده شمشیر
و پارچه داد - و در مهم بدیجاپور همراه میرزا راجه رفت *

چون ابن معنی باستماع خلد مکان رسید حکم طامپ بدام او
صادر شد - او مع سبها پسرش بحضور شتافت - و روز
ملازمت (که موافق حکم او را بدایه پنجهزاری ایستاده ساختن)
از تنگ حوصالگی بگوشه رفته دراز کشید - و ظاهر نمود
که در شکم عارض شده - اجازت شود - در جائی (که جهت
فرود آمدن مقرر گردیده) براند - و بعد رسیدن بدان مکان
صریح اظهار رنجش نمود - چون بدان شاه کیفیت مذکور معروض
گشت برای خبرداری او بکفور نام سنگه پسر میرزا راجه
تاکید مددور یافت - و پستار آدمیان فولاد خان کوتوال بچوکی
مکان مزبور تعین شدند - او از سیر فکری با هر کس جوشیده
دلها را بیفکر ساخت - شیء بانفاق پسر تبدیل لباس کرده بدر
رفت - و در عرض راه بر اسپان (که سابق مقرر کرده بود) سوار
شده بمتهرا رسید - و (پیش و برزت تراشیده از کاسی و بنگاله
و اودیسه شده بصوبه حیدرآباد خود را رسانید - و سبها را
حواله کب کاس نام برهن ساکن متهرا کرد - و بانعام شایان
امیدوار ساخت - که هرگاه بطلبم برساند *

چون سال دهم سلطان محمد معظم بصوبه داری دکن مامور شده باتفاق بهاراجه جسونت سنگه رخصت گردید سیرا آغاز فغان نمود - اکثر محالات سرکار پادشاهی بتالن در آردن و آبادی بندر هورت را غارت کرد - و بعد رسیدن پادشاهزاده به بهاراجه جسونت سنگه پیغام کرد - که سنبها پسر خود را میفرستم - بمنصب سرافراز شون - و با جمعیت بکار ماموره پردازن پس از پذیرا شدن این معنی پسر مزبور را با پرتاپ زاد نامی کار پرداز و جمعیت یک هزار سوار فرستاده بعد ملازمت بمنصب پنججزاری پنج هزار سوار و عطای فیل با عراق مرصع و تیول در صوبه هزار و غیره سر بلندی یافت - پس از چند روز پسر را طلب داشت - و کار پرداز او با جمعیت حاضر بود - پستر چند محال از جاگیر سنبهاچی بنابر مطالبه یک لک روپیه (که وقتی طلب شدن بحضور بسیرا مرحمت شده بود) بضبط در آمد - بنابراین کار پرداز خود را نیز طلب نمود - و شروع بخارتگری ملک پادشاهی کرد - داؤد خان ترهشی مکرر بتعاقب پرداخت جنگ برگی گری می نمود - پستر با والی حیدرآباد متفق شده قرار داد - که باتفاق با فوج پادشاهی جنگ می نمایم - اول بتسخیر قلاع تردد من باید دید - بدین تقریب فوج د زر ازد گرفته بر آنجا در رفت - و دنگوچی برادر خود را بتقریب ملاقات و کمک طلب داشت - او متصل چنچی آمده ملاقات نمود

سیوا دعویٰ ترکیه پدر کرد - از زبان بذعم کشوده در پهر شب
با چندت گریخته بتنجار شتافت . سیوا لشکر اورا تاراج
نموده و چنچپی و غیره قلاع را متصرف شده بمردم خود سپرد
و فرج حیدرآباد را رخصت نمود - سال هفدهم باز با بهادر
خان کوکه ناظم دکن طرح صلح انگیزت - بهادر خان بحضور
نوشت - تا پذیرائی آن در قلاع متعلقه خود غله و سامان
درست کرده قلعه پرناله از بیجاپوریان متصرف شد - و با کسی
(که برای جواب و سوال صلح از جانب ناظم مزبور رفته بود)
در مراسم مهمانداری کوشیده در مقدمه صلح جواب صاف
داد - سال بیستم سبها از پدر ناخوش شده برخاسته پیش
دلیر خان آمد - در سال بیست و یکم گریخته نزد پدر رفت
در همین سال سیوا بر ملک پادشاهی دوده پرگنه جالنه را
دیوان ساخت - و چند روز آزار کشیده از عالم در گذشت
گویند شاه جان الله درویش ساکن آنجا (که در محاصره صفات
یکتائی داشت - و با وصف منع سیوا و غارتیان بر تکیه ^(۲) درویش
مذکور دست تالان دراز کردند) ازین جهت بد نما نمود *

سیوا در رویه انصاف پژوهی و جزای و سپاهگری استیاز
داشت - اسپان بسیار در طوبه فراهم آورده بود - و نوکران
بیش قوار بر اسپان سرکار خود نگاه میداشت - و بر ده داس

(باب الرابع) [۳۵۰] (مائراامرا)

یک تحویلدار در یک سقا و یک مشعلچی برای خبرگیری
خوراک تعیین می نمود - و سرهزار مجموعداران و مقرر میساختی
فوکرائش از قسم یارگیر بودند - چون فوجی با سردار
جائی میفرستاد اسباب همه را بقیه نام می آردن - بعد قاضی
مالک آنچه زنانه میدید میگردفت - و جواسیس حقیقه تعیین
میگرد - بعد فوت او سنبها بجای پدر نشست - اما خود وائی
اختیار کرده همراهان پدر را آرزو گردانید - و اندوختها بر باد
داد - با کمپ کلس نامی زنار دار معتقد بود - و بعضی در فاجور
معین - سال بیست و چهارم (که سلطان محمد اکبر با پدر
عصیان و زریعه بدکن رفت) سنبها ادرا بنانه داد - سال سیم
خان زمان شیخ نظام (که فوجداری کولابور نواح برماله داشت)
جاسوسی او گرفته از فاصله بعید دویده بر سر او ریختن
و ادرا با کمپ کلس دستگیر نمود - حمیدالدین خان رفته بحضور
آردن - (روزه) که داخل لشکر پادشاهی میشد) بموجب حکم
تخته و کلاه نموده بودند - هر که روزه عجب سردر بود * * ع *
* با زن و مرزند سنبها شد اسیر * تاریخ این واقعه است
سال سی و یکم بر طبق ایمای پادشاهی بقتل رسید - و قلعه
راهیری گده (که ذرائفقار خان پیش ازین بتسخیر آن تعیین
شده بود) در همین سال مفتوح گردید - ساهو نام پسر او

(۲) نعت [پ] زیاد ازان میدید *

با زنان سذبها بحضور آمد - پادشاه نامبرده را بخطاب راجگی
و منصب هفت هزاری هفت هزار سوار برنواخته در گلال بار
جا داد - از در حضور نشو و نما یافت *

پس از ارتحال خلد مکان باستصواب ذوالفقار خان از
محمد اعظم شاه رخصت حاصل نموده بوطن رفت - مرهتها
بگرد او فراهم آمدند - اول بروضه منوره آمده بزیارت قبر
خلد مکان پرداخت - لیکن درین ضمن همراهان او بر بوجبات
بیرونی اردنگ آباد دست درازی کردند - پستردفته در ستاره
نشست - و مدت مدید زندگی یافت - و بعیش و آرام گذرانید
کار پردازانش (که بزبان اهل هند پرهان گویند - و باعتقاد اینها
راجه را از هشت پرهان ناگزیر است) فوج کشی و غارتگری
می نمودند - تا آنکه در عهد بهادر شاه باستصواب ذوالفقار خان
سرحد از حاصلات صوبه اردنگ آباد و خاندیس و برار و بیدر
و بیچاپور ده روپیه حصه بومی قرار یافت - اما بظاہر مخالفین
راجه ساهو و تارا بائی زن رام راجه بعمل در نیامد - پسترد
در عمل صوبه دلی امیرالامرا حسین علی خان بیعت و پذیر روپیه
بنام چوتله اضافه بران شد - و سذن بمهر امیرالامرا درین
باب حاصل گردید - آزان وقت از غارتگری دست برداشتند
راجه مزبور مطابق سنه (۱۱۴۳) یک هزار و یکصد و شصت و سه